هو العلیم

ولایت تکوینی ملائکه

ولایت تکوینیِ ملائکه، و همانندیِ انسان و جن و شیطان با ملائکه، در استفاده از اسماء و صفات الهی

سلسله‌مباحث ولایت تکوینی (لبنان) - جلسهٔ دوم

سخنران
حضرت آیت‌الله سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس‌الله‌سرّه

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ اللهِ الرّحمٰنِ الرّحيم
الحَمدُ لِلهِ رَبِّ العالَمين
والصَّلاةُ والسَّلامُ عَلىٰ أحبِّ المُرسَلين وخيرِ البَريَّةِ أجمَعين
الرسولِ النبيِّ الأُمّيِّ التَّهامّيِّ القُرَشيِّ أبىالقاسمِ المُصطَفىٰ محمد
وعَلىٰ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهرينَ المَعصومين المُكَرَّمين
واللّعنةُ الدّائمةُ الأَبَديّةُ عَلىٰ أعدائِهِم أجمَعينَ إلىٰ يَومِ الدّين

عالم امر و ملکوت، علت و سبب عالم ماده

در جلسهٔ قبل مطرح کردیم که عالم امر عبارت است از عالم علل و اسباب نسبت به عالم شهادت و عالم مُلک؛ و از عالم امر به «عالم ملکوت» تعبیر می‌شود. همچنین ذکر کردیم که هرچه در این عالم می‌خواهد اتفاق بیفتد، باید معلول سلسلهٔ علل (عالم غیب و عالم اراده و مشیّت خداوند متعال) باشد. [همچنین ذکر کردیم] که این اتفاق، یا عبارت است از همان خلقت و وجود [اولیّهٔ شیء]، یا تغییر و تحولات و مراحلی که بعد از خلقت و به وجود آمدن [برای آن] اتفاق می‌افتد. همان‌طور که خداوند متعال در سورهٔ یس به این مسئله تصریح فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾.[1] ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ﴾ یعنی اراده و مشیّت او در خلقِ عالم وجود و همچنین تغییرات و اتفاقاتی که بعد از به وجود آمدن در عالم وجود بر آن عارض می‌شود.

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ یعنی اراده و مشیّت و تقدیر خداوند متعال در عالم وجود عبارت است از خطاب کلمهٔ ﴿كُنْ﴾. [البتّه این] کلمهٔ ﴿كُنْ﴾ وجودی است، نه خارجی [و لفظی]؛ و از قبیل همین الفاظی که انسان بر زبان می‌آورد نیست؛ زیرا خداوند متعال از ماده و شوائب و آثار ماده مبرّاست. [در نتیجه] ﴿كُنْ﴾ در کلام خداوند متعال، اِعمال و اجرای مشیّت او در اشیاء است.

تعلق اشیاء به پروردگار، حقیقت ملکوت

سپس می‌فرماید: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾.[2] این فاء [در ﴿فَسُبْحَانَ﴾] فاء تفریع است؛ یعنی این [قسمتِ] آیه مترتّب بر ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ است. با در نظر گرفتن این دو [قسمتِ] آیه در کنار هم می‌توان گفت معنای [کلّ] آیه این است: «پس منزه است خداوندی که امر اشیاء

---

[1] سورهٔ یس (۳۶) آیهٔ ۸۲. امام‌شناسی، ج ۱، ص ۱۳۲:
«این است و غیر از این نیست که امر خدا آن است که زمانی که اراده کند چیزی را، به او می‌گوید: "هست شو"، پس هست می‌شود.»

[2] سورهٔ یس (۳۶) آیهٔ ۸۳. امام‌شناسی، ج ۱، ص ۱۳۲:
«پس منزه است و مقدس، آن خدایی که ملکوت هر موجودی در دست اوست.»

به‌دستِ اوست»؛ و امر اشیاء، ملکوت اشیاء است و «ملکوت» همان عالم امر می‌باشد. بنابراین، «عالم امر» همان عالم علل و عالم تقدیر و مشیّت خداوند متعال است. و مقصود آیه از ﴿مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ نفْسِ همهٔ اشیاء نیست، بلکه ملکوت همهٔ اشیاء است. از اشیاء موجود در عالم شهادت و ماده، [مانند] انسان، حیوانات، درختان، اجرام آسمانی و حتی از صور مجرده، به ﴿شَيْءٍ﴾ تعبیر می‌شود. و ﴿مَلَكُوت﴾ عبارت است از تعلق این اشیاء به خداوند متعال، که همان علت مُحدِثه و علت مُبقیهٔ اشیاء است.

یقین حضرت ابراهیم با مشاهدهٔ ملکوت آسمان‌ها و زمین

همان‌طور که خداوند متعال در آیهٔ دیگری هم به این مسئله تصریح می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾.[1] خداوند نمی‌فرماید «کذلک نُری إبراهیمَ السّماواتِ والأرضَ»؛ زیرا حضرت ابراهیم آسمان‌ها و زمین را می‌دید و نیازی به نشان دادن نداشت! پس معنای ﴿مَلَكُوت﴾ در اینجا چیست؟ معنای ملکوتِ اشیاء، ملکوتِ آسمان‌ها و زمین، ملکوت درختان، ملکوت کرات آسمانی و ملکوت افلاک چیست؟ [این ملکوت چیست که آیه می‌فرماید:] «آن را به ابراهیم نشان می‌دهیم» ﴿لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؛ «برای اینکه از صاحبان یقین باشد»؟! و در قلب ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السّلام چه اتفاقی افتاد که از موقِنین شد؟! با توجه به اینکه او پیش از این نیز عالم را می‌دید، ماه و خورشید و کرات آسمانی را می‌دید و همهٔ حوادث را مشاهده می‌کرد، اما از موقِنین نشده بود؛ اما وقتی ملکوت آسمان و زمین را دید، از موقنین شد.

ملکوت یعنی کیفیت نزول مشیّت در این عالَم

ملکوت عبارت است از علت؛ یعنی کیفیت ارادهٔ خداوند متعال و چگونگیِ نزولِ مشیّت در این عالم. و آیات دالّ بر این مطلب بسیار است.[2]

خصوصیّات و غرائز انسان، منشأ تمام تصرفات و افعال او

مسئلهٔ دوم که بسیار مهم است و باید در آن تأمل کنیم این است که انسان دارای صفات، غرائز و

---

[1] سورهٔ أنعام (۶) آیهٔ ۷۵. الهشناسی، ج ۳، ص ۲۹۷:
«و هان ای پیغمبر! ما آن‌چنان (برای بحث و مؤاخذهٔ ابراهیم از عمویش آزر دربارهٔ پرستش اصنام) به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دهیم، و به‌جهت آنکه از صاحبان یقین بوده باشد.»

[2] به‌عنوان نمونه رجوع شود به: سورهٔ نحل (۱۶) آیهٔ ۴۰؛ سورهٔ یس (۳۶) آیهٔ ۸۲؛ سورهٔ رعد (۱۳) آیهٔ ۱۱؛ سورهٔ آل‌عمران (۳) آیهٔ ۱۲۹؛ سورهٔ مائده (۵) آیهٔ ۴۰ و ۴۱؛ سورهٔ عنکبوت (۲۹) آیهٔ ۲۱؛ سورهٔ فتح (۴۸) آیهٔ ۱۴؛ سورهٔ أحزاب (۳۳) آیهٔ ۳۳؛ سورهٔ قصص (۲۸) آیهٔ ۵؛ سورهٔ أنفال (۸) آیهٔ ۷؛ سورهٔ نساء (۴) آیهٔ ۲۸؛ سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۱۸۵؛ سورهٔ یونس (۱۰) آیهٔ ۹۹؛ سورهٔ هود (۱۱) آیهٔ ۱۱۸؛ سورهٔ انسان (۷۶) آیهٔ ۳۰؛ سورهٔ تکویر (۸۱) آیهٔ ۲۹.

خصوصیّات فردی است. هرچه می‌خواهد انجام دهد، به‌واسطهٔ وجود این خصوصیّات است و به‌حسب این ویژگی‌ها به هر کاری که بخواهد می‌پردازد. انسان دارای عقل، اراده و تدبیر است؛ دارای رحمت، شفقت و رأفت است؛ دارای عطوفت و خشم و غضب است؛ قدرت تفکر و تأمل دارد؛ دارای غریزهٔ شهوت و غریزهٔ [حُب به بقای] حیات است. همچنین غریزهٔ حبّ نفس و استجلاب منافع دارد که این از مهم‌ترین غرائز انسان است.

لزوم تناسب میان هر غریزه و احتیاج انسان در به کارگیری غرائز

این غرائز در نهاد انسان وجود دارد و او همهٔ کارها را از طریق این غرائز انجام می‌دهد، به‌نحوی که مقتضای آن غریزهٔ خاص باشد. مثلاً اگر شخصی بخواهد مشکلی را حل کند، آن را از طریق غریزهٔ شهوت یا غریزهٔ خشم حل نمی‌کند؛ چراکه انسان در این حالت [شهوت یا غضب] شرایطی دارد که قادر به حلّ مسئله یا مشکل نیست؛ بلکه اگر می‌خواهد مسئله‌ای را حل کند، باید فارغ‌البال باشد و در مورد آن تفکر و تأمل کند تا راه حلی برای باز کردن گره پیدا کند. بنابراین، انسان باید کدام غریزه و صفت را برای حل مسئله به کار ببرد؟ آیا با غریزهٔ شهوت این کار را انجام می‌دهد؟ خیر. آیا با صفت غضب حل می‌کند؟ خیر.

البتّه گاهی اوقات ممکن است انسان به‌وسیلهٔ غضب [ظاهراً] مسئله را حل کند! این را می‌توان در مورد برخی از مسائل اجتماعی متصور شد! اما مسائل دشواری مانند مسائل ریاضی، حساب، هندسه و مشکلات تجاری و معاملات [اقتصادی] را با غریزهٔ غضب حل می‌کند؟! یا اینکه انسان به مکانی آرام و بدون سروصدا می‌رود و مثلاً [به اطرافیانش] می‌گوید: «هر کس تماس گرفت، بگویید او در اطاق خودش مشغول کار است»، و تمامی درها را می‌بندد و برای متمرکز کردن ذهن خود تلاش می‌کند تا آنکه به راه حل مشکل برسد؟! بنابراین، انسان این مسائل را با غریزهٔ فکر و عقل حل می‌کند.

در مورد سایر غرائز نیز قضیّه به همین شکل است؛ مثلاً ما با غریزهٔ حبّ نفس و جلب منفعت برای خود، به حیات و زندگی ادامه می‌دهیم. یعنی از آنجا که ما خود را دوست داریم و بقای خود را دوست داریم، به همین دلیل هر کاری انجام می‌دهیم تا برای خود جلب منافع کنیم و آنچه برای ادامه و استمرار حیات برایمان فایده دارد، به دست آوریم. [بنابراین] ما نه با غریزهٔ خشم و غضب، بلکه از روی غریزهٔ حبّ نفس این کار را انجام می‌دهیم. به همین ترتیب، اگر شخصی با یک امر نفسانی و شهوانی روبه‌رو شد، با غریزهٔ عقل یا غضب در مورد آن اقدام نمی‌کند؛ زیرا قهر و غضب با این مقام تناسبی ندارد.

همچنین، اگر انسان با دشمن روبه‌رو شود، با غریزهٔ رأفت، رحمت و محبت با او تقابل نمی‌کند، بلکه با قهّاریت و غضب و از طریق غریزهٔ جلب منافع و دفع مَضرّات از خود با او برخورد می‌کند. [پس] در هر موقعیتی [برحسب اقتضای آن موقعیت] انسان باید از ابزارهایی که در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است

بهره‌مند شود؛ ابزارهایی مانند عقل و شهوت و قهر و غضب، رحمت و عطوفت، حبّ نفس و هم‌نوع‌دوستی.[1]

همچنین این غرائز و ابزارها با یکدیگر تداخل ندارند؛ مگر در برخی موارد و تا حدّ خاصی. مثلاً انسان این امکان را دارد که حتی وقتی از غریزهٔ غضب استفاده می‌کند، از عقل خود نیز بهره ببرد. وقتی انسان عاقل بخواهد از غریزهٔ زور و غضب استفاده کند، به همراه آن از غریزهٔ عقل نیز استفاده می‌کند؛ در غیر این‌صورت مانند دیوانگان خواهد شد و هر کاری را انجام خواهد داد و ممکن است فردی را تا حدّ مرگ کتک بزند یا حتی به قتل برساند.

اما عقل به او می‌گوید: «تا فلان حد او را بزن و بیش از آن او را نزن! بر کتفِ او بزن و بر سرش نزن!» این تدابیری که انسان هنگام زدن اتخاذ می‌کند، به‌خاطر استفاده از عقل است؛ همزمان با غریزهٔ قهر و غضب، از عقل استفاده می‌کند و عقل میزان خشم را تعیین می‌کند. دربارهٔ شهوت و جلب منافع در [مثلاً] تجارت نیز مسئله به همین ترتیب است؛ عقل در تمام این موارد دخالت می‌کند و از این ابزارها استفاده می‌کند، اما در هر مرحله به‌حسبِ مقتضای آن؛ به‌گونه‌ای که از مقتضای آن مرحله افراط و تفریط نداشته باشد.

و اگر خداوند متعال انسان را بدون قوهٔ عاقله رها کند، در این‌صورت او می‌خواهد این غریزه را در همهٔ امور [به‌نحو افراط] اعمال کند؛ واضح و معلوم است که بعد از آن، چه اتفاقی خواهد افتاد!

همین مسئله در مورد سایر موجودات هم وجود دارد؛ حیوانات و درختان هم غرائز متعددی دارند که از هریک در موقعیت خاص خود، بهره‌مند می‌شوند.

ظهور صفات پروردگار به تناسب نوع حقایق و پدیده‌ها

همین معیار و قانون عیناً در مورد خداوند متعال نیز وجود دارد. اگرچه خداوند متعال از شوائب ماده و عالم طبیعت، و از سنجش و تمثیل و مثال و شبیه منزه است و اگرچه از همهٔ اینها مجرّد است، اما دارای اسماء و صفاتی است که هریک از این اسماء و صفات را در موقعیتی خاص و خلقتی خاص و واقعه‌ای خاص به کار می‌برَد. خداوند متعال دارای سه اسم [اصلی] است: اول حیات، دوم علم و سوم قدرت؛ به این معنا که خداوند متعال حیّ (زنده) و قادر (توانا) و عالِم (دانا) است.

این اسماء سه‌گانه در همهٔ اشیاء وجود دارند؛ هر موجودی در عالَم دارای قدرت و حیات و علم است وگرنه به‌طور کلی مضمحل می‌شود و از هم فرومی‌پاشد؛ خواه حیوان باشد یا انسان، از جمادات باشد یا مجردات.

سپس از این سه اسم، سایر صفات دیگر متفرّع می‌شود؛ از صفت «حیّ»، صفات دیگری مانند صفت

---

[1] انسان همهٔ انسان‌های دیگر را دوست دارد، زیرا در انسانیت و همچنین در امور دیگر با آنها اشتراک دارد.

قیّومیّت (قیّومیّت بالذات وقیّومیّت بر اشیاء) نشئت می‌گیرد. از صفت «عالِم»، صفت علم کلیِ الهی نشئت می‌گیرد و با این صفت است که خداوند قضا و تقدیر و اراده‌اش را در هر شیئی به مقتضای ظرفیت آن محقق می‌کند. [همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:] ﴿رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ﴾.[1] در نتیجه، تقدیر و میزان در خلقتِ هر چیزی و همین‌طور در خصوص حوادث خارجی، براساسِ علم خداوند متعال و برحسب آنچه اصلح و اهم است، صورت می‌گیرد. از صفت «قدرت» هم صفت قهّاریت و غضب و رحمت و عطوفت و قوّت نشئت می‌گیرد. همهٔ اینها از صفت قدرت متفرع می‌شود.

از این رو، می‌بینیم که خداوند متعال دارای اسماء حُسنیٰ است؛ همان‌طور که در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی فَادْعُوهُ بِهَا﴾.[2] همهٔ اسماء حُسنیٰ از آنِ خداوند متعال هستند: عالِم، قادر، حیّ، قیّوم، رازق، خالق، قهار، مُعطی، مُهَیمِن، مُسَیطِر، مصوِّر، قدّوس و سایر صفات ذکرشده در قرآن کریم و ادعیه؛ همان‌طور که در دعای جوشن [کبیر]، هزار اسم از اسماء خداوند متعال ذکر گردیده است.[3]

اسماء و صفات پروردگار، منشأ تمام حقایق و حوادث عالم

اگر خداوند عزّوجلّ بخواهد چیزی در این جهان خلق کند، از اسم خاصّ مربوط به آن خلقت و وجود خاص استفاده می‌کند. یعنی همهٔ موجودات این عالم (چه عالم غیب و مجردات و چه عالم ماده) از مجموعه‌ای از اسماء و صفات خداوند متعال آفریده شده‌اند که در هریک از آنها به یک مقدار و حدّ خاصی [تجلی یافته است].

قدرتی که در وجود ماست و با آن می‌توانیم کارهای مختلفی مانند برداشتن اشیاء را انجام دهیم، حد معیّنی از قدرت خداوند و اسم قادرِ اوست. علم ما نیز حدّ خاصی از علم خداوند متعال است که بر ما نازل شده است. همچنین حیاتِ ما حدّ خاصی از حیات کلی و اسمی از اسماء خداوند متعال است که به مقدار محدودی بر ما نازل شده است.

همین‌طور تربیتی که در ما قرار دارد، [تجلی] اسم مربّی است؛ زیرا «رَبّ» یکی از اسماء پروردگار است و اوست که مخلوقات را تربیت می‌کند و پرورش می‌دهد: ﴿رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَیٰ﴾.[4]

---

[1] سورهٔ طه (۲۰) آیهٔ ۵۰. امام‌شناسی، ج ۲، ص ۷۱:
«پروردگار ما کسی است که هر موجودی را که آفریده، آنچه لازمهٔ خلقت و تمامیّت آفرینش او بوده به وی عنایت نموده.»

[2] سورهٔ أعراف (۷) آیهٔ ۱۸۰. امام‌شناسی، ج ۱۲، ص ۲۳:
«و از برای خداست اسم‌های نیکو؛ پس خدا را با این اسم‌های نیکو بخوانید.»

[3] المصباح، کفعمی، ص ۲۴۷ ـ ۲۶۰.

[4] سورهٔ طه (۲۰) آیهٔ ۵۰. الله‌شناسی، ج ۳، ص ۱۰۸:
«پروردگار ما آن کسی است که به هرچیز، مقدار ظرفیّت و هویّتش و استعدادش را در جهان آفرینش عطا کرده است، و سپس آن

﴿أَعْطَىٰ﴾ یعنی او موجودات را رها ننمود و مهمل نگذاشت، بلکه بعد از خلق و ایجاد، آنها را هدایت فرمود.

افاضهٔ مستمرّ اسماء و صفات خدا به تمام موجودات

در اینجا حضرت موسی علی نبینا و آله وعلیه السلام نفرمود: «پروردگار ما کسی است که به انسان خلقت خاصّ خودش را بخشیده است»؛ همچنین نفرمود: «به انسانِ مؤمن خلقت خاصّ خودش را بخشیده است»؛ بلکه فرمود: «پروردگار ما کسی است که هرچیز را خلقت خاصّ خود بخشیده، آن‌گاه به راه کمالش هدایت فرمود.» انسان، حیوان، سنگ، درخت، آسمان و زمین، فرشتگان و غیر آنها همه در ذیل «هرچیز» قرار می‌گیرند. ﴿أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾؛ «همه‌چیز را خلقت خاصّ خود بخشید» و آنان را رها ننمود، بلکه دائماً و مستمرّاً بقای آنان را عنایت کرد، ﴿ثُمَّ هَدَىٰ﴾؛ «آن‌گاه هدایت فرمود.» خداوند این مخلوق را [پس از خلق اولیّه] رها نمی‌کند؛ چه انسان باشد، چه حیوان؛ چه انسانِ مؤمن باشد، چه منافق یا کافر؛ چه درخت باشد چه سنگ؛ چه از ملائکه باشد چه از جن، و چه هرچیزی غیر از اینها؛ حضرت موسی هیچ‌چیز را مستثنا نمی‌کند.

﴿ثُمَّ هَدَىٰ﴾ یعنی آنان را به مرتبه‌ای رسانید که باید به آن مرحله برسند. این رساندن، به‌سبب و واسطهٔ اسماء حسنای الهی انجام می‌گیرد. یعنی اگر خداوند متعال بخواهد فردی را (چه انسان باشد چه غیر انسان) به مراتب و درجات کمالیهٔ خود برساند، در این‌صورت، اسماء و صفات جلالیه‌اش را به کار می‌برد: صفت علم، قدرت، حیات، رحمت، عطوفت، خلق، تقدیر، مشیّت و غیرذلک؛ [چراکه] او مُقدِّر و مدبّر است و این صفات را برای رساندن این شیء به مرتبه‌ای که باید برسد، استفاده می‌کند. آیهٔ شریفه نیز به همین مسئله تصریح می‌کند: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾.

اگر غرائز موجود در انسان و حیوان و هرچیز دیگر را بررسی کنیم، خواهیم دید که این صفات و غرائز (قدرت، مشیّت، اراده و...) بر اساس مصلحتی که باید با آن به مراتب کمالیه دست یابند، از جانب خداوند متعال نازل شده است و در این مسئله هیچ تفاوتی بین انسان و غیرانسان وجود ندارد؛ همان‌طور که پروردگار متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُوماً مَدْحُوراً﴾.[1] یعنی هرکس دنیا را بخواهد، ما در این قضیّه به او مساعدت و مدد می‌دهیم؛ قدرت و اراده و مشیّت را بر او نازل می‌کنیم؛ [امکان] استفاده از نعمت‌هایمان (مواهب طبیعی و روحی) و استفاده از

را در راه و مسیر کمال وجودی خود به راه انداخته و بدان سمت هدایت نموده است.»

[1] سورهٔ إسراء (۱۷) آیهٔ ۱۸. معادشناسی، ج ۸، ص ۲۰۸:

«هرکس که رویّه و مرامش این باشد که طالب دنیای عاجل و زودگذر باشد، ما آن مقداری را از دنیا که بخواهیم، نسبت به کسانی که بخواهیم می‌دهیم؛ لیکن سپس به‌دنبال آن جهنم را برای او قرار داده‌ایم که به‌طور مذموم و مطرود به آتش آن می‌رسد؛ و ملامت‌شده و دورافتاده در آن می‌سوزد.»

هرچیزی را بر او نازل می‌کنیم.

ما افراد غیرملتزمی را می‌بینیم که مشغول تجارت و امور مادی و دنیوی هستند؛ اینها هرآنچه دارند همه از خداوند متعال است. یعنی این قوّتی که انسان غیرملتزم (کافر یا مشرک) دارد، از خودِ او نیست؛ بلکه از پروردگار است.

خداوند می‌فرماید: ما این قدرت را به او داده‌ایم تا از آن در راستای صلاح آخرتش بهره بگیرد، اما او برای فساد آخرت و صلاح دنیای خودش از آن استفاده می‌کند! ما به او اراده و قدرت اختیار و انتخاب عطا نموده‌ایم، ما به او غرائز انسانی از قبیل رحمت، عطوفت، شفقت، غضب، شهوت را عطا کرده‌ایم تا از این غرائز برای صلاح آخرتش و ورود به بهشت استفاده کند؛ اما او از اینها سوءاستفاده می‌کند و برای آبادانی دنیا و خرابی آخرت به کار می‌گیرد! ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُوماً مَدْحُوراً﴾.

[سپس خداوند متعال می‌فرماید:] ﴿وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِکَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً * كُلاً نُمِدُّ هَؤُلاءِ وَهَؤُلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّکَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً﴾.[1] یعنی همان‌طور که این قدرت را به کافر و مشرک داده‌ایم، همین قدرت را به همان اندازه به مؤمن نیز عطا می‌کنیم. بلکه حتی ممکن است گاهی اوقات این قدرت را به کافر بیشتر از مؤمن عطا کنیم! عمرو بن عبدود که در جنگ خندق در مقابل امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌جنگید، از همهٔ افراد ـ حتی از امیرالمؤمنین ـ قوی‌تر بود.[2] این مسئله‌ای بدیهی است که این‌گونه نیست که انسان مؤمن و ملتزم، الزاماً قوی‌تر از همهٔ افراد باشد. این مسئله عادی است: ممکن است فردی جثه‌ای نحیف داشته باشد و درعین‌حال بسیار ملتزم باشد، یا حتی امام یا پیامبر هم باشد.

همچنین یک مؤمن لزوماً زیباتر از همه نمی‌باشد. [خداوند می‌فرماید:] ما به انسان جمال و زیبایی عطا کرده‌ایم. در روز قیامت پروردگار متعال افراد غیرملتزم را حاضر می‌کند و می‌پرسد: «چرا در مهالک دنیا وارد شدی؟! چرا چنین و چنان عمل کردی؟!» آنها می‌گویند: «تو به ما زیبایی دادی و ما [به‌خاطر این جمال] به مهالک دنیا افتادیم.» سپس خداوند حضرت یوسف را حاضر می‌کند و از آنان می‌پرسد: «آیا جمال تو بیشتر و شدیدتر از زیبایی یوسف بود؟! آیا تو از یوسف زیباتری؟! ما به او نیز زیبایی بخشیدیم، اما با این‌حال او

---

[1] سورهٔ إسراء (۱۷) آیهٔ ۱۹ و ۲۰. معادشناسی، ج ۸، ص ۲۰۸:
«و کسی که آخرت را طلب کند، و کوشش کافی و وافی برای ورود به آن به‌جای آورد، و از روی ایمان و ایقان باشد، البتّه سعی و کوشش آنها در نزد خداوند مشکور است.
ما به تمام این افراد مدد و امداد می‌دهیم و قوّه و نیرو می‌فرستیم، چه این طایفه و چه آن طایفه را؛ هرکدام را از عطا و فیض پروردگار تو تقویت می‌کنیم؛ و البتّه عطا و فیض پروردگار تو از کسی منع نمی‌شود.»

[2] رجوع شود به مناقب آل‌أبی‌طالب علیهم السّلام، ج ۳، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۳۲.

خودداری کرد و از ورود در مهلکه بازایستاد.»[1]

امیرالمؤمنین، میزان اَعمال خلایق در حسابرسی از نعمت‌ها

همان‌گونه که در زیارت امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌خوانیم: **«السّلام علیکَ یا میزانَ الأعمالِ.»**[2] یعنی میزان و ترازوی عمل در روز قیامت، علی بن ابی‌طالب است. علی بن ابی‌طالب میزان سنجش نماز است؛ میزان عمل در مورد روزه است؛ میزان عمل در مورد جهاد است؛ میزان عمل در مورد اخلاص است. خداوند متعال در روز قیامت علی بن ابی‌طالب را در برابر مردم حاضر خواهد کرد و هرکس که اخلاص و نیّت او به اخلاص و نیّت علی بن ابی‌طالب نزدیک‌تر باشد، به خداوند نزدیک‌تر خواهد بود؛ و در این‌صورت او به امیرالمؤمنین هم نزدیک خواهد بود. مولای ما امیرالمؤمنین در چنین [جایگاهی قرار دارد]. **میزانَ الأعمالِ** یعنی حضرت میزان سنجش عبادت، جهاد، ایثار و مقیاسِ همهٔ مسائلی است که انسان در زندگی خود، در پیشگاه خداوند متعال با آن مسائل سر و کار دارد.

به همین دلیل است که امیرالمؤمنین اسوه است. آیا امیرالمؤمنین علیه السّلام را یک شخص عادی ـ مانند سایر افراد ـ می‌دانید؟! یعنی روحیات او مانند روحیات ماست؟! اعمال او مانند اعمال ماست؟! رفتارهای او مانند رفتارهای ماست؟!

[حضرت می‌فرمایند:]

ألا وإنّکم لا تَقدِرونَ علیٰ ذلکَ، ولکن أعینونی بِوَرَعٍ و اجْتِهادٍ وعِفَّةٍ وسَداد![3]

میزان اعمال این‌گونه است؛ هرکس با این ملاک سنجیده می‌شود. مثلاً شخص می‌گوید: «من اهل سجده به پروردگار بودم، مراقبه داشتم، اهل تهجّد در سحر بودم و....» خداوند نیز امیرالمؤمنین علیه السّلام را حاضر می‌کند و می‌گوید: «به خودت نگاه کن و به علی بن ابی‌طالب هم نگاه کن. آیا تو به ما نزدیک‌تری یا علی بن ابی‌طالب؟!» مسئله همین‌جا تمام می‌شود! [یا شخصی می‌گوید:] «من مجاهدِ فی‌سبیل‌الله بودم و این‌طور و آن‌طور عمل کردم... .» آن‌گاه خداوند امیرالمؤمنین علیه السّلام را حاضر می‌کند و به او می‌گوید:

---

[1] رجوع شود به الکافی، ج ۸، ص ۲۲۸.

[2] المزار الکبیر، ابن‌مشهدی، ص ۱۸۴ و ۱۸۵، با قدری اختلاف.

[3] نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۴۱۷:
«**ألا و إنَّ لِکُلِّ مَأمومٍ إمامًا یَقتَدی بِهِ و یَستَضیءُ بِنورِ عِلمِهِ ألا و إنَّ إمامَکُم قد اکتَفَیٰ مِن دُنیاهُ بِطِمرَیهِ و مِن طُعمِهِ بِقُرصَیهِ ألا و إنَّکُم لا تَقدِرونَ عَلَیٰ ذٰلِکَ و لٰکِن أعینونی بِوَرَعٍ و اجتِهادٍ و عِفَّةٍ و سَداد**». ترجمه: «آگاه باشید که هر مأمومی را امامی است که به آن اقتدا می‌کند و از نور دانش او فروغ می‌گیرد. آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامهٔ کهنه‌اش و از غذایش به دو قرص نانش قناعت نموده است! بدانید که شما توان آن را ندارید که چنین باشید ولیکن مرا در این امر با پرهیزکاری و تلاش و پاکدامنی و استواری در مسیر یاری نمایید!» (محقق)

«تو این‌طور عمل کردی و علی این‌گونه عمل کرد.»[1]

فداکاری‌های امیرالمؤمنین در جهاد و فرار خلفاء از جنگ

در روز اُحُد، نود ضربهٔ جدّاً شدید و کاری خورد،[2] اما در مقابل، عمر و ابوبکر و عثمان به‌مدت سه روز از مدینه فرار کردند و برنگشتند تا وقتی که جاسوسی را فرستادند تا از اوضاع و احوال مدینه باخبر شود که آیا مشرکان [بر مدینه] مستولی شده‌اند یا خیر! آنها گمان می‌کردند قضیّه تمام شد![3] اینها خلفای عامه‌اند که از صحنهٔ نبرد فرار کردند!

اشعار ابن‌أبی‌الحدید دربارهٔ ترس عمر و ابوبکر از جهاد

ابن‌أبی‌الحدید دربارهٔ عمر و ابوبکر در این موضوع اشعاری دارد که می‌گوید:

أَحَضرُهُما أم حَضرُ أخرَجَ خاضِبٍ *** وَذانِ هُما أم ناعِمُ الخدِّ مَخضوبُ [4]

یعنی آیا شما را مرد بنامم یا نامرد؟! این را یک عالِم اهل‌تسنّن می‌گوید! شما از جنگ فرار کردید و سه روز برنگشتید، درحالی‌که امیرالمؤمنین علیه السّلام در کنار پیامبر ماند و نود ضربهٔ شدید و خطرناک بر او وارد شد. [حتی وقتی حضرت] در بستر افتاده بود، در مدینه شایع شد که مشرکان [دوباره] حمله کرده‌اند، اما با همان [حال و جراحت‌ها] از بستر خود برخاست و برای جهاد با کفار حرکت کرد.[5] چه کسی می‌تواند [مانند امیرالمؤمنین] چنین خصوصیتی داشته باشد؟!

سیدالشهدا علیه السّلام، میزان اعمال در روز قیامت

[به همین ترتیب] خداوند در روز قیامت، حضرت سیدالشهدا علیه السّلام را می‌آورد و می‌فرماید: «آیا شما خون خود را نثار کرده‌اید یا امام حسین علیه السّلام؟!» آیا ما می‌توانیم این قضایا [از قبیل مجاهدات افراد عادی] را با [فداکاری‌های] ائمه مقایسه کنیم؟!

نفرین علامهٔ طهرانی به مقایسه‌کنندهٔ حضرت علی‌اکبر با شهدای انقلاب ایران

الآن این مسئله به خاطرم آمد: مرحوم والد (علامهٔ طهرانی) رضوان الله علیه زمانی که در مشهد مقدس

---

[1] جهت اطلاع بیشتر پیرامون چگونگی میزان سنجش اعمال بودن امیرالمؤمنین علیه السّلام، رجوع شود به انوار الملکوت، ج ۲، ص ۱۳۲؛ مناقب اهل بیت علیهم السّلام، ص ۱۳۹ ـ ۱۹۹.

[2] تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

[3] رجوع شود به الإرشاد، ج ۱، ص ۸۴؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۹۳؛ تاریخ الطّبری، ج ۲، ص ۵۲۲.

[4] الرّوضة المختارة، ابن‌أبی‌الحدید، ص ۹۲. اسرار ملکوت، ج ۱، ص ۲۷۳:
«آیا فرار این دو قوی‌تر و شدیدتر است یا فرار شترمرغِ نر هنگام دویدن؟! و یا اینکه مانند زنان نازپرورده و تن‌آسایند؟!»

[5] إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مناقب آل‌أبی‌طالب علیهم السّلام، ج ۱، ص ۱۹۴.

ساکن بودند، در نماز جمعه شرکت می‌کردند. روزی یکی از سخنرانان که نام او را نمی‌برم، پیش از خطبهٔ جمعه برای مردم سخنرانی می‌کرد. در اثنای سخنانش گفت:

«یا حسین! اگر تو در راه خدا جوانانت را فدا کردی، اگر مردان بزرگی مانند حبیب بن مظاهر را در راه خدا تقدیم کردی، و اگر چنین و چنان کردی، ما صدها برابر بیشتر از امثال حبیب بن مظاهر فدا کردیم! اگر تو پسرت علی بن الحسین، علی‌اکبر را به پیشگاه خدای متعال فدا کردی، ما صدها [جوان] مانند علی‌اکبر را برای خدا دادیم!» حضرت والد فرمودند: «فَضَّ اللهُ فاکَ؛ خدا دهانت را خُرد کند!»

آیا حضرت علی‌اکبر با مجاهدان فعلی قابل مقایسه است؟! گرچه ما اذعان می‌کنیم که این [رزمندگان و] جوانان، جایگاه خوبی نزد خدا دارند و خداوند آنها را وارد بهشت می‌کند، اما مقام و موقعیت حضرت علی‌اکبر مانند جایگاه سایر افراد است؟! آیا این‌گونه است؟! کسی که در حقّ او چنین وارد شده است که اگر علیّ بن الحسین (زین‌العابدین) بعد از پدرش امام نبود، امامت از امام حسین به حضرت علی‌اکبر منتقل می‌شد![1] یعنی او چنین مقامی داشت. آن‌وقت چنین کسی مانند سایر افراد است [که بگوییم:] «یا حسین، تو

---

[1] راجع به اسماعیل فرزند امام صادق علیه السّلام نسبت به امام کاظم علیه السّلام و همچنین سید محمد فرزند امام هادی علیه السّلام نسبت به امام حسن عسکری علیه السّلام، روایات صراحت دارند بر اینکه بداء حاصل شده است و امامت به برادرشان منتقل گردیده است. (رجوع شود به الکافی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ الأصول السّتة عشر، ص ۱۹۶ و ۱۹۷)؛ اما راجع به حضرت علی‌اکبر روایت صریحی وارد نشده است بلکه لازمهٔ روایات و ادلّه‌ای است که در ذیل می‌آید:

مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴:

«... فتقدم علیُّ بن الحسین... فَلَمّا رَآهُ الحسینُ رَفَعَ شَیبَتَه نَحوَ السماء و قالَ: "**اللّهمّ اشهَد علیٰ هؤلاء القَومِ فَقَد بَرَزَ إلیهم غُلامٌ أشبَهَ الناسِ خَلقًا و خُلقًا و مَنطِقًا بِرَسولِک محمدٍ صلّی اللهُ علَیهِ و آله؛ کُنّا إذا اشتَقنا إلیٰ وَجهِ رَسولِک، نَظَرنا إلیٰ وَجهِه. اللّهمّ! فامنعهُم بَرَکاتِ الأرضِ و إن مَنَعتَهُم فَفَرِّقهُم تَفریقًا و مَزِّقهُم تَمزیقًا و اجعَلهُم طَرائِقَ قَدَدًا و لا تَرضِ الوُلاةَ عَنهُم أبدًا فَإنّهُم دَعَونا لِیَنصُرونا ثُمَّ عَدوا عَلَینا یُقاتِلونا و یَقتُلونا.**" ثُمَّ صاحَ الحسینُ بِعُمَرَ بن سعد: "**ما لَکَ! قَطَعَ اللهُ رَحِمَکَ و لا بارَکَ اللهُ فی أمرِک و سَلَّطَ عَلَیکَ مَن یَذبَحُکَ علیٰ فِراشِکَ کَما قَطَعتَ رَحِمی و لَم تَحفَظ قَرابَتی مِن رسول الله صلّی الله علَیه و آله.**" ثُمَّ رَفَعَ صَوتَه و قَرَأَ: ﴿إِنَّ اللَهَ اصْطَفیٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ* ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ﴾***

المزار، شهید اول، ص ۱۴۵:

«... ثُمَّ امضِ إلَیٰ ضَریحِ عَلیِّ بنِ الحُسَینِ علیهما السّلام و قِف عَلَیهِ و قُل: **السَّلامُ عَلَیکَ أیُّها الصِّدّیقُ الطَّیِّبُ الزَّکیُّ الحَبیبُ المُقَرَّبُ و ابنُ رَیحانَةِ رسول الله السَّلامُ عَلَیکَ مِن شَهیدٍ مُحتَسِبٍ و رَحمَةُ اللهِ و بَرَکاتُهُ ما أکرَمَ مَقامَکَ و اشرَفَ مُنقَلَبَکَ أشهَدُ لقد شَکَرَ اللهُ سَعیَکَ و أجزَلَ ثَوابَکَ و ألحَقَکَ بِالذِّروَةِ العالِیَةِ حَیثُ الشَّرَفُ کُلّ الشَّرَفِ و فی الغُرَفِ (السّامیَةِ) کَما مَنَّ عَلَیکَ مِن قَبلُ و جَعَلَکَ مِن أهلِ البَیتِ الَّذینَ أذهَبَ اللهُ عَنهُمُ الرِّجسَ و طَهَّرَهُم تَطهیرًا صَلَواتُ اللهِ عَلَیکَ و رَحمَةُ اللهِ و رِضوانُهُ فاشفَع أیُّها السیّدُ الطّاهِرُ إلَیٰ رَبِّکَ فی حَطِّ الأثقالِ عَن ظَهری و تَخفیفِها عَنّی و ارحَم ذُلّی و خُضوعی لَکَ و لِلسَّیِّدِ أبیکَ صَلَّی اللهُ عَلَیکُما...** .»

مقاتل الطّالبیین، ص ۸۶:

«محمد بن محمد بن سلیمان، قال حَدَّثَنا یوسفُ بنُ موسی القطان، قال: حَدَّثَنا جریرُ عن مغیرة، قال: قال معاویةُ: "مَن أحَقُّ الناسِ بِهٰذا الأمر؟" قالوا: "أنتَ." قال: "لا، أولَی النّاسِ بِهٰذا الأمر علیُّ بنُ الحسین بن علی، جَدُّهُ رسول الله (صلّی الله علَیه و آله و سلّم) و فیهِ شجاعةُ بَنی هاشم و سَخاءُ بَنی أمَیّة و زُهدُ ثَقیف."»***

جوانَت و فرزندت را فدا کردی و ما جوانانمان را فدا کردیم»؟! خداوند ما را به‌واسطهٔ این مطلب، مؤاخذه و معاتبه خواهد نمود.

اشتراک مؤمن و کافر در استفاده از اسماء و صفات پروردگار

علیٰ‌کلّ‌حال، ﴿کُلاًّ نُمِدُّ هَؤُلاءِ وَهَؤُلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّکَ﴾؛[1] یعنی ما به هریک از این دو طایفه مدد می‌رسانیم: کافران، مشرکان و منافقان را مدد می‌دهیم، همان‌طور که به افراد مؤمن، مسلمان و ملتزم از عطای پروردگارت مدد می‌رسانیم. ﴿عَطَاءِ رَبِّکَ﴾ (عطای پروردگارت) عبارت است از قدرت، اراده، مشیّت، اختیار و فراهم و مهیا کردن همهٔ اسبابی که فرد را به کمال می‌رساند. این [مؤمن] از این اسباب برای صلاح آخرت بهره می‌گیرد، اما آن [کافر] برای صلاح دنیا به کار می‌برَد؛ با اینکه همهٔ اینها از جانب خداوند متعال است. خداوند این [کافر] را به‌خاطر سوءاستفاده عتاب می‌کند، ولی آن [مؤمن] را به جهت حُسن استفاده اجر و ثواب خواهد داد و وارد بهشت می‌کند. اما همهٔ اینها از جانب خداوند متعال است.

پس طبق این آیه، همهٔ چیزهایی که در این جهان وجود دارند و به حیات خود ادامه می‌دهند، از جانب خداوند متعال نازل شده‌اند. [خداوند می‌فرماید:] ما به انسان فطرت عطا کردیم؛ ما به انسان چشم، گوش، دست و پا عطا کردیم؛ ما به انسان ویژگی رحمت و شفقت و عقل دادیم. ما به همهٔ انسان‌ها عطا کردیم: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً﴾.[2] همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً﴾؛[3] [ما انسان را] در این موقف [هدایت کردیم؛] یا شکرگزار خواهد بود، یا اهل کفران نعمت.

ما انسان را آفریدیم، ما این غرائز و صفات را در نهاد او به ودیعه گذاشتیم. ﴿کُلاًّ نُمِدُّ هَؤُلاءِ وَهَؤُلاءِ مِنْ

---

*سورهٔ آل‌عمران (۳) آیهٔ ۳۳ و ۳۴.

**آیه‌ای که خود ائمه علیهم السّلام برای اثبات امامت خود به آن استناد می‌نمودند: رجوع شود به الغارات، ج ۱، ص ۱۲۳؛ تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۱۶۸ ـ ۱۷۰ و ۲۸۰؛ المسترشد فی إمامة علی بن ابی‌طالب علیه السّلام، ص ۱۰۹؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۰؛ تأویل الآیات، ص ۱۱۳.

***جهت اطلاع بیشتر پیرامون جایگاه حضرت علی‌اکبر علیه السّلام رجوع شود به امام‌شناسی، ج ۱۵، ص ۳۱۸ ـ ۳۳۵. (محقق)

[1] سورهٔ إسراء (۱۷) آیهٔ ۲۰.

[2] سورهٔ انسان (۷۶) آیهٔ ۲. نور ملکوت قرآن، ج ۴، ص ۱۴:

«ما انسان را از نطفهٔ مختلط و درهم آفریدیم، درحالی‌که وی را از حالی به حالی مبدّل ساختیم، تا در نهایت او را شنوا و بینا قرار دادیم.»

[3] سورهٔ انسان (۷۶) آیهٔ ۳. معادشناسی، ج ۵، ص ۲۳۴:

«ما راه را به انسان نشان می‌دهیم و او را بدان راه رهبری می‌کنیم؛ انسان یا می‌پذیرد و شاکر می‌گردد، و یا نمی‌پذیرد و کافر می‌شود.»

عَطَاءِ رَبِّکَ﴾. بنابراین، وقتی انسان از عقل استفاده می‌کند، در حقیقت از نعمت‌های خداوند استفاده می‌کند؛ اگر انسان از قدرت استفاده کند، در حقیقت از این قدرت و این صفات بزرگِ خداوند متعال استفاده کرده است.

تأثیر متفاوت هر صفت از صفات الهی در امور مختلف

همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾؛[1] «از برای خداست اسماء حُسنیٰ، پس خدا را به آن اسماء بخوانید.» نمی‌فرماید: «لله الإسمُ أو لِلّه صِفةٌ خاصَّةٌ فادْعوهُ بها؛ اسم یا صفت خاصی برای خداست، او را با آن بخوانید.» بلکه می‌فرماید همهٔ اسم‌های نیکو برای خداست. یعنی اگر مثلاً در سختی هستی، بگو: یا قاضیَ الحاجاتِ و یا کافیَ المُهِمّات؛ اگر بیمار هستی، بگو: یا شافی و یا کافی؛ اگر [در مضیقهٔ مالی قرار داری] بگو: یا رازِق؛ اگر کسی فرزند ندارد، بگوید: یا واهِبَ الوَلَد؛ ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثاً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾.[2] از صفات خداوند متعال، «واهب» و «مُعطی» است.

هر صفت آثار خاصّ خود را دارد و افرادی که در تأثیر اسماء و صفات خبرویّت دارند، می‌دانند که این اسماء چه خصوصیّات و آثاری دارد، و اینکه آثاری که این اسم خاص دارد، چنین خصوصیتی به این مقدار دارد؛ و خصوصیّاتی که این اسم دارد، در آن اسم دیگر نیست و هکذا؛ و همچنین اینکه چگونه انسان به این اسماء دست پیدا کند و هرکدام را چه تعداد بگوید؛ این مسئلهٔ دیگری است که واقعاً بحث عمیقی است.

محال بودن انجام کار بدون استعانت از اسماء الهی

در هر صورت، هر چیز که در عالم تکوین کار انجام می‌دهد و بر انجام مسائل اقدام می‌نماید، ناگزیر است که برحسب ظرفیت و قدرتش، از یک یا چند اسم از اسماء، یا از یک یا چند صفت از صفات خداوند متعال استفاده کند؛ وگرنه محال است که بتواند کاری انجام دهد، بلکه حتی دست خود را حرکت دهد.

مثلاً من الآن دست خودم را حرکت می‌دهم و این قرآن را برمی‌دارم. این کارِ ساده را با قدرت پروردگار انجام دادم؛ زیرا خداوند این قدرت را در من قرار داده و من با این قدرت توانستم قرآن را بگیرم و بلند کنم؛ و الاّ نمی‌توانستم. مثلاً اگر مشت من بسته بود، چگونه می‌توانستم قرآن را بردارم؟! این مسئله دربارهٔ هر چیزی صادق است. به همین دلیل ما می‌فهمیم فرشتگانی که به اذن خداوند کارها و تصرفاتی در عالم ماده و شهادت انجام می‌دهند، و اقدام بر پدید آوردن برخی مسائل و حوادث می‌کنند، برای انجام آنها از همهٔ این اسماء استفاده می‌کنند.

---

[1] سورهٔ أعراف (۷) آیهٔ ۱۸۰.

[2] سورهٔ شوریٰ (۴۲) آیهٔ ۴۹؛ ترجمه:
«[خداوند] به هرکس بخواهد دختر و به هرکس بخواهد پسر می‌دهد.» (محقق)

استفادهٔ فرشتگان از صفات مختلف الهی به تناسب مأموریتشان

یعنی فرشتگان حیات با استفاده از اسم «مُحیی» و اسم «حیّ»، مشیّت و ارادهٔ خداوند متعال را در عالَمِ حیات اِعمال می‌کنند. ملائکهٔ عذاب از اسم «قهّار» برای عذاب کردن مشرکین استفاده می‌کنند. فرشتگان مرگ مانند عزرائیل و ملائکهٔ تحت فرمان او از اسم «مُمیتِ» خداوند بهره می‌برند. به همین ترتیب، هر فرشته‌ای به‌حسب وظیفه‌ای که به او محوّل شده است [از اسمی از اسماء خداوند استفاده می‌کند].

استفادهٔ عزرائیل از اسم مُمیت برای میراندن نفوس

مثلاً قرآن دربارهٔ عزرائیل می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾.[1] مُراد از ﴿مَلَكُ الْمَوْتِ﴾ عزرائیل است که به‌واسطهٔ اسم «مُمیت» که در وجود اوست می‌میراند؛ یعنی خداوند متعال اسم مُمیت را در عزرائیل که از ملائکهٔ مقرّب است، به ودیعه نهاده است و عزرائیل از آن استفاده می‌کند.[2]

مباشر بودنِ عزرائیل برای میراندن نفوس، بدون نیاز به دعا

از شما سؤالی می‌پرسم: اگر عزرائیل بخواهد یک نفر را بمیراند و او را به عالم دیگر منتقل کند، آیا به درگاه خدا دعا می‌کند و بعد خداوند آن شخص را قبض روح می‌کند؟! خیر! بلکه عزرائیل خودش شخصاً روح او را بدون دعا قبض می‌کند؛ پروردگار به عزرائیل امر می‌کند و عزرائیل خودش می‌میراند؛ این موضوع روشن است.

مأموریت فرشتگان قبض روح، در ذیل ارادهٔ عزرائیل

خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ و در آیهٔ دیگری می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ﴾؛[3] آیا این مسئله باعث تعارض این دو آیه نیست؟! اگر عزرائیل قبض روح می‌کند، پس فرشتگانِ دیگر چه می‌کنند؟! و اگر ملائکهٔ تحت امر عزرائیل متولّی میراندنِ نفوس هستند، پس کار عزرائیل چیست؟! یعنی عزرائیل که ملک‌الموت است مثلاً [صرفاً] آنها را امر می‌کند؟ این خلاف ظاهرِ آیه است که می‌فرماید ﴿يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ﴾. پس معنای این دو آیه چیست؟! اگر ما حقیقت این قضیّه را ادراک کنیم، همه‌چیز روشن می‌شود.[4]

---

[1] سورهٔ سجده (۳۲) آیهٔ ۱۱. الله‌شناسی، ج ۳، ص ۱۴۰:
«بگو ای پیغمبر! شما را قبض روح می‌کند آن فرشتهٔ مرگی که بر شما گماشته شده است.»

[2] صوت در این قسمت ابهام دارد. (محقق)

[3] سورهٔ نحل (۱۶) آیهٔ ۲۸ و ۳۲. معادشناسی، ج ۱۰، ص ۱۲۲:
«آنان که چون فرشتگانِ قبض روح، روح آنان را بگیرند و بمیرانند.»

[4] جهت اطلاع پیرامون جمع بین آیات دال بر قبض روح، رجوع شود به معادشناسی، ج ۱، ص ۲۰۲ ـ ۲۱۲.

تمام حوادث و وقایع عالم، در ذیل اراده و اسماء الهی

[برای پاسخ باید مقدّمتاً بگوییم:] ما کارهایی در این دنیا انجام می‌دهیم: صحبت می‌کنیم، فکر می‌کنیم، راه می‌رویم، می‌زنیم، می‌خوریم و می‌خوابیم؛ این قوّت و غرائز و صفاتی که با وجود آنها می‌توانیم حوادث و وقایعی در عالَمِ خارج ایجاد کنیم، آیا خارج از اراده و صفات اوست یا در ذیل آنهاست؟ البتّه که در ذیل آنها قرار دارد. قوّتی که در وجود انسان هست، خارج از قدرت خداست یا تحت سیطرهٔ قدرت خداوند قرار دارد؟

[پاسخ این است:] ﴿كُلاًّ نُمِدُّ هَؤُلاءِ وَهَؤُلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ﴾![1] ﴿نُمِدُّ﴾ یعنی ما در هر لحظه به انسان قدرت عطا می‌کنیم؛ ما در هر لحظه به انسان حیات می‌بخشیم؛ ما [در هر لحظه] به انسان علم و اراده و ادراک عطا می‌کنیم. ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾؛[2] «پروردگار ما کسی است که هرچیز را خلقت خاص خود بخشیده، آن‌گاه به راه کمالش هدایت فرمود.» اوّلاً بخشید و بعد در هر لحظه این عطا را استمرار داد. بخشیدنِ عقل و اراده و ادراک و اختیار به انسان را مستمرّاً ادامه داد. خداوند به‌طور مستمر به انسان عطا فرمود: با رفع موانع و مرحمت نمودنِ نعمت‌ها و مهیا کردن امور و قرار دادن امور جذّاب و موقعیت‌هایی که انسان را برای رسیدن به مطلوب کمک می‌کنند.

بنابراین، هرچه در وجود انسان هست، از خداوند متعال نازل شده است. حال یا انسان از آنها در راه صلاح استفاده می‌کند، یا در راه فساد به کار می‌گیرد؛ اما در هر صورت همه از جانب پروردگار است. ﴿كُلاًّ نُمِدُّ هَؤُلاءِ وَهَؤُلاءِ﴾؛ یعنی مشرک و مؤمن، ملتزم و غیرملتزم، همه را ما مدد می‌دهیم؛ این‌گونه نیست که مشرک و غیرملتزم را یله و رها کنیم.

زمام امور تمام هستی در دست پروردگار

همان‌طور که خداوند در داستان حضرت هود فرموده است: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.[3] منظور از «ناصیه»، پیشانی و موی جلوی سر نیست؛ بلکه مراد زمام امر است.

أزِمَّةُ الأمورِ طُرًّا بيَدِه *** والكُلُّ مُستَمِدَّةٌ مِن مَدَدِه [4]

«زمام همهٔ امور از کائنات و هرچه که اطلاق لفظ موجود بر آن صحیح می‌باشد، به‌دست اراده و مشیّت قاهره و مطلقهٔ حضرت حق است و جمیع عالم وجود در بقای حیات و استمرار وجود از او مدد و استفاضه

---

[1] سورهٔ إسراء (۱۷) آیهٔ ۲۰.

[2] سورهٔ طه (۲۰) آیهٔ ۵۰.

[3] سورهٔ هود (۱۱) آیهٔ ۵۶. امام‌شناسی، ج ۴، ص ۳۷:
«هیچ جنبده‌ای نیست مگر آنکه اراده و اختیار او به‌دست خداست و پروردگار من بر راه مستقیم است.»

[4] شرح المنظومة، ج ۲، ص ۳۵.

دارند.»

﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ یعنی او بر احوال هر جنبنده مسیطر و مُشرف است. [معنای] این آیه مانند همان آیهٔ ﴿رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَیٰ﴾ است که حضرت موسی فرمود؛ هر دو با دو تعبیر، یک مضمون را افاده می‌کنند.

تدبیر امور عالَم توسط فرشتگان با استفاده از اسماء و صفات خداوند

علی‌کل‌حال، فرشتگان [از اسماء و صفات پروردگار استفاده می‌کنند تا] آنچه را که خداوند به آنها امر کرده است، در عالمِ خارج محقق کنند. فرشتهٔ عذاب از قوهٔ قهّاریتی استفاده می‌کند که خداوند در وجود او قرار داده است؛ فرشتهٔ رحمت و رضوان، از صفت رحمت و عطوفت و نعمتی استفاده می‌کند که خداوند در وجود او قرار داده است؛ ملک‌الموت از صفت اِماته و میراندن که خداوند در وجود او قرار داده است، استفاده می‌کند. فرشتهٔ حیات (اسرافیل) از صفت مُحیی که خداوند در وجود او قرار داده استفاده می‌کند. فرشتهٔ علم (جبرئیل) صفت علمی را که خداوند در وجود او به ودیعه نهاده، به کار می‌برد: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ * عَلَیٰ قَلْبِکَ﴾.[1]

همهٔ فرشتگان [به همین ترتیب عمل می‌کنند؛] همان‌طور که خداوند در آیهٔ شریفه از این مسئله پرده برمی‌دارد: ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْراً﴾؛[2] «مُدبِّرات» که [فرشتگانی هستند که] امور عالَم را تدبیر می‌کنند، همه از صفات خداوند استفاده می‌کنند که در وجود آنان به ودیعه نهاده شده است. آنها [هنگامی که وظایف خود را انجام می‌دهند] از پروردگار طلب [قدرت بر انجام مأموریت را] نمی‌کنند؛ دعا نمی‌کنند و نماز نمی‌خوانند که خداوند متعال آن امور را انجام دهند؛ بلکه آنان خودشان مأموریت خود را انجام می‌دهند.

همان‌طور که آیه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِیمَ بِالْبُشْرَیٰ قَالُوا سَلاماً قَالَ سَلامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ * فَلَمَّا رَأَیٰ أَیْدِیَهُمْ لا تَصِلُ إِلَیْهِ نَکِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قَالُوا لا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَیٰ قَوْمِ لُوطٍ﴾.[3]

---

[1] سورهٔ شعراء (۲۶) آیهٔ ۱۹۳ و ۱۹۴. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۳۰۰:
«قرآن را روح‌الأمین بر قلب تو فرو فرستاد.»

[2] سورهٔ نازعات (۷۹) آیهٔ ۵. امام‌شناسی، ج ۵، ص ۱۴۷:
«سوگند به فرشتگانی که تدبیر امور می‌کنند.»

[3] سورهٔ هود (۱۱) آیهٔ ۶۹ و ۷۰. انوار الملکوت، ج ۲، ص ۲۷۶، تعلیقه:
«و هرآینه فرستادگان [فرشتگان] ما [جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل که برای عذاب قوم لوط فرستادیم، و به‌شکل جوانان نورسیدهٔ بسیار زیبا بودند] با بشارت و مژده [به ولادت اسحاق از ساره] نزد ابراهیم آمده گفتند: "سلام و درود بر تو." ابراهیم گفت: "سلام بر شما." پس [بنا بر عادت و روش خود در پذیرایی از میهمان] درنگ نکرد تا آنکه [برای آنها] گوسالهٔ بریان‌کرده آورد. پس چون ابراهیم دید دست‌هاشان به‌سوی آن گوسالهٔ بریان‌شده دراز نمی‌شود (از آن نمی‌خورند) آنان را نشناخت، و [برای

﴿إِنَّا أُرْسِلْنَا﴾ یعنی خداوند به ما امر کرده است که این حادثه را در عالم خارج ایجاد کنیم.

[و همچنین بر این معنا دلالت دارد آیهٔ] ﴿إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ﴾ [در آیهٔ] ﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِی بَنَاتِکَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّکَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِیدُ * قَالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلَی رُکْنٍ شَدِیدٍ * قَالُوا یَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَلَا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ﴾.[1] یعنی خداوند متعال، ایجاد و تکوین این حادثه [عذاب قوم لوط و حفظ حضرت لوط از شرّ آنها] را در عالم خارج امر فرموده است.

پس خداوند در نفس فرشتگان این قدرت را به ودیعت نهاده است. در نفس ملک‌الموت صفت اماته را قرار داده است؛ در نفس جبرئیل صفت علم را قرار داده است؛ در نفس اسرافیل صفت حیات را قرار داده است؛ در نفس این فرشتگانِ ارسال‌شده [که برای عذاب قوم لوط و امثال‌ذلک مأمورند] صفت قهّاریت را قرار داده است؛ زیرا اینها هر کاری را خودشان انجام می‌دهند. در هر حادثه‌ای خداوند متعال در نفس هر فرشته صفتی قرار داده است که به‌واسطهٔ آن صفت، آن فرشته می‌تواند چنین عمل کند. همان‌طور که در انسان نیز این صفت را قرار می‌دهد.

تفاوت نداشتن تصرف تکوینی ملائکه با تصرف تکوینی انسان

حال از شما می‌پرسم: اگر خداوند متعال بخواهد به‌واسطهٔ فرشتگانش امری را تحقق بخشد، چرا ما به‌راحتی و بدون هیچ اعتراضی موضوع را می‌پذیریم، اما اگر بخواهد این مسئله را از طریق یکی از پیامبران یا بنده‌ای از بندگانش انجام دهد، برای ما قابل پذیرش نیست؟! میان ملائکه و غیرملائکه چه تفاوتی وجود دارد؟!

اگر اصل و اساس [هرچیز] از جانب خداوند متعال است، همان‌طور که خداوند متعال در نفس جبرائیل یا ملک‌الموت یا سایر فرشتگان صفتی از صفات خود را به ودیعه می‌گذارد و آنها این صفات را برای تحقق

اینکه علامت و نشانهٔ دشمنی میهمان با میزبان نخوردن طعام و خوراک او بود] در نهان از ایشان ترسید (زیرا گمان کرد که به‌سبب نخوردن طعام می‌خواهند به او شرّ و بدی برسانند). فرستادگان گفتند: "[ای ابراهیم] مترس که ما [از جانب خدای تعالی برای عذاب] به‌سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم."»

[1] سورهٔ هود (۱۱) آیات ۷۹ ـ ۸۱. ترجمه:

«گفتند: "ای لوط تو خوب می‌دانی [که سنّت قومی ما به ما اجازه نمی‌دهد] که متعرّض دخترانت شویم، و تو خوب می‌دانی که منظور ما در این هجوم چیست." لوط گفت: "ای کاش در بین شما نیرو و طرفدارانی می‌داشتم و یا برای خودم قوم و عشیره‌ای بود و از پشتیبانی آنها برخوردار می‌شدم." فرشتگان گفتند: "ای لوط، غم مخور! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم؛ شر این مردم به تو نخواهد رسید. پس با خاطری آسوده از این بابت، دست بچه‌هایت را بگیر و از شهر بیرون ببر، البتّه مواظب باش احدی از مردم متوجه بیرون رفتنت نشود، و از خاندانت تنها همسرت را به جای گذار که او نیز مانند مردم این شهر به عذاب خدا گرفتار خواهد شد و موعد عذابشان صبح است و مگر صبح نزدیک نیست؟!"» (محقق)

بخشیدن حوادث مختلف در عالم خارج استفاده می‌کنند، ائمه علیهم السّلام نیز به همین ترتیب، صفاتی را که خداوند در نهاد آنان به ودیعه گذاشته است، بنا بر مصلحت، برای انجام برخی از مسائل در عالم خارج به کار می‌برند؛ مانند معجزه‌ها و تدبیر عالم.

چرا ما وجود این قدرت را در ملائکه می‌پذیریم، اما وجود آن را در ائمه قبول نمی‌کنیم؟! چه تفاوتی بین آنها وجود دارد؟! اگر منشأ و اساس این مسئله از طرف خداوند متعال باشد، پس خود خداوند همان‌طور که آن را در ملائکه قرار داده است، در انسان نیز قرار داده است.

بنابراین آنچه مهم است این است که ما ادراک کنیم قضیهٔ اساسی و اصل کلیِ همهٔ حوادث در عالم، عبارت است از مشیّت پروردگار. و همهٔ این تطوّرات و اختلافاتی که ما مشاهده می‌کنیم، به همان مبدأ برمی‌گردد که وجود پروردگار باشد؛ همهٔ قدرت‌های موجود در عالم به یک قدرت واحد برمی‌گردد که همان قدرت خداوند است؛ حیات هر چیزی از قبیل انسان و حیوان و درخت و آسمان و زمین، به حیات واحدی برمی‌گردد که همان حیات خداوند است.

اشتراک مَلَک، انسان، جن و شیطان در استفاده از اسماء و صفات خدا

و همان‌طور که فرشتگان از این اسماء و صفات برای تکوّن و ایجاد اشیاء در عالم خارج استفاده می‌کنند، انسان نیز همین‌طور از این اسماء و صفات برای ایجاد اشیاء در عالم خارج استفاده می‌کند. همچنین جنّیان از این اسماء برای مسائلی که در حیطهٔ آنها وجود دارد، استفاده می‌کنند؛ شیاطین نیز این اسماء را [برای امور مربوط به اغواء] به کار می‌گیرند: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ﴾؛[1] انبیاء و ائمه نیز برای مسائل شخصی و مسائل عامّه استفاده می‌کنند؛ پس تفاوت تصرف ملائکه با سایر مسائل در چیست؟!

ان‌شاءالله در جلسهٔ بعد موضوعات دیگری را مطرح خواهیم کرد تا معنا و حقیقت «اِذن» ـ که دو روز پیش [در جلسهٔ قبل] تا حدی مطرح شد ـ بیشتر روشن شود و نیز کیفیت استفادهٔ انبیاء و اولیای الهی از آن بیان گردد؛ ان‌شاءالله.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

اللّهمّ صلّ علی محمد و آل محمد

---

[1] سورهٔ أنعام (۶) آیهٔ ۱۲۱. امام‌شناسی، ج ۲، ص ۱۳۲:
«و شیاطین به‌سوی دوستان خود خبر می‌دهند.»